

بسم الله الرحمن الرحيم

#اینجا_آبادان

روایتی از حضور اعضای خانه طلاب جوان
در محل حادثه متروپل آبادان



خرداد ۱۴۰۱

ویژه نامه مجازی نشریه علمی فرهنگی عهد

بررسی ابعاد اجتماعی و فرهنگی حادثه متروپل آبادان





روایت یک رویش

یادداشت | علی سپهران



روز یکشنبه ساعت دوازده و نیم ساختمانی ده طبقه در خیابان امیری آبادان فرو میریزد.

در مدت کوتاهی اسم ساختمان دهان به دهان چرخید و «ریزش متروپیل» تیتریک رسانه ها شد. خبرها حاکی از مفقود شدن جمع چهل نفره‌ای از مردم بود. داغ سنگین بود و همه عزادار. با جمعی از رفقا راهی آبادان شدیم.

از دور که رصد می‌کردی حجم اخبار بالا بود ولی همه اخبار مربوط به زمان حادثه یا قبل آن بود. انگار روایت درستی از بعد حادثه نبود.

اینجا، هوا داغ بود. داغ دل بود. کار سخت بود. کندی داشت. ولی گرمای محبت یک ملت هم بود. همدلی یک کشور هم بود. همراهی مردم هم بود. نه فقط مردم آبادان بلکه از جای جای کشور.

خلاصه اگر ریزش بود در کنارش رویشی هم بود. ولی رویش روایت نمی‌شد.

ما اینجا آمده‌ایم تا رویش را روایت کنیم.



در میان گریه می خندم

روایت یک طلبه از دردها و گلایه‌های مردم آبادان

یادداشت | علی اخباری



دیشب حوالی ساعت ۱۰ حصارهای کاری و امنیتی را درنوردیدم و به میان مردم رفتم.

حدود ۲۰۰ نفر از مردم داغدار و بهت زده و پریشان دورم جمع شدند.

نزدیک دو ساعت با هم گپ زدیم. گفتم برای عرض تسلیت از قم آمده‌ام. بهم احترام گذاشتند و خوش آمد گفتند.



اما یکی یکی گله گذاری کردند و من ایستادم و گوش دادم. گاهی بهشان حق دادم و گاهی بهشان توجه دادم. گاهی با هم گریه کردیم، و گاهی خندیدیم. از همه چی گفتند.

یکی داد می زد و می گفت: به فاطمه زهرا من دیگه دین رو قبول ندارم.

من به شما احترام میدارم ولی دوستت ندارم، چون آخوندی. من لبخند زدم و گفتم: اما من شما رو دوست دارم.

دیگری می گفت: چرا تو استاد یوم جشن سلام فرمانده گرفتن. گفتم: جشن نبوده. مداحی بوده.

گفتند: ما جشن می دونیم.

گفتم: جشن قهرمانی استقلال رو چرا نمی گید؟

گفتند: اونا تسلیت گفتن.

گفتم: خب تو سلام فرمانده هم تسلیت گفتن.

آن دیگری می گفت: چرا رهبر دیر تسلیت گفته؟

گفتم: از اول پیگیر بوده و دستور داده به رئیس جمهور برای انجام کارها ولی ابعاد قضیه دو، سه روز بعد معلوم شده، برای همین دیر شده.

یک جوان هیکلی می گفت: دیشب سپاه زده توی گوش من چون روی موتور بودم و داشتم میومدم اینجا.

دستم را کشیدم روی صورتش و بوسش کردم.

دیگری می گفت: زن و بچه مردم رو در حالیکه گاز اشک آور خورده بودن، نجات دادم.



گفتم: درسته. شاید نباید می زدن، ولی شما مردم خوب باید از اونایی که برای اغتشاش از شهرهای دیگه غشون کشی کردن، جدا بشید، خودتون رسواشون کنید.

نیروی انتظامی برای حفظ امنیت خودتون و مغازه های اینجا و ماشین و اموال مردم اومده.

دیگری گفت: حاج آقا چرا تو اومدی بین ما، بقیه نمیان؟ ما ترسناکیم؟

همان موقع یک عده از طلبه های بومی آمدند و سرکشی کردند و رفتند.

یکی گفت: حق قدمشون رو گرفتن و رفتن.

گفتم: نه اینطور نیست، اینها جهادی اند. امام جمعه اهوازتون هم واقعا وسط میدونه. خودش تو آواربرداری بوده. داره کارها





رو پیگیری می کنه، با مدیران، با امدادگران. دیروز عصر هم با هم رفتیم به خانواده جانباختگان سر زدیم و تسلیت گفتیم. به همدیگر گفتند: راست میگه، اون خوبه.

یکی گفت: حاجی یه دور توی شهر بزن بین چرا وضع شهر ما اینه، ما تو کوچه هامون چشمه فاضلاب داریم، باورت میشه؟ ما نه آب درستی داریم، نه فاضلاب درستی، نه شهر و ساخت و ساز مرتبی.

ما که همه چیز اینجا داریم، نفت، بندر، منطقه آزاد، چرا باید وضعمون اینجور باشه. ما که پدرامون برای این زمین خون دادن، شهید دادن چرا باید اینطور باشیم.

گفتم: باید شهردار خوب انتخاب کنید. باید شورای شهر خوب انتخاب کنید. کار دست خودتونه. ما توی قم شورای خوب انتخاب کردیم، شهردار خوب آوردن، شهرو زیر و رو کرده حسابی.

گفتند: عشیره ای، اتوبوسی، میان از فلان جا و رأی میدن و میرن.

گفتم: خب خودتون باید درستش کنید. الان جلوی همون اتوبوس رو نیوری انتظامی میتونه بگیره؟ نه. آشوب میشه. خودتون باید وضعیتو اصلاح کنید. بین خودتون.

یکی گفت: من وضعی ندارم، جوونم بیکاره، روغن شده دویست تومن، ما داریم له میشیم.

گفتم: منم همینطوره وضعم. دوونیم شهریه میگیرم و الباقی یارانه. و داره بهم فشار میاد. حالا امید داریم این دولت یه



کارایی بکنه، مردم نجات پیدا کنن. گفتم مثلاً تو همین قضیه، من از امدادگرها سوال کردم، گفتن از وقتی وزیر کشور اومد و مدیریت واحد در میدان انجام داد، وضعیت آواربرداری و کشف اجساد سر و سامون گرفته و کار سرعت گرفته.

باز به هم گفتند: راست میگه، بهتر شده.

یک خانمی آمد گفت: دوستان رفتن، جانمونی حاجی!

همه خندیدیم.

دیگر آن شور و التهاب اولیه فروکش کرده بود. مردم قدری آرام تر شده بودند.

یکی گفت بیا با هم عکس یادگاری بگیریم. گرفتیم.

برایم آب و شربت آوردند.

دعوتم کردند به شام، خورش بامیه، فلافل.

گفتم: شما غذاتون تونده. به من نمیسازه.

گفتند: نه. تندش نمی کنیم برات.

گفتم: کند شما هم برای ما تنده.

خندیدیم.

گفتند: حاجی بیا امام جمعه ما بشو.

خندیدم.

دیگر ساعت حوالی ۱۲ بود، مردم رفته بودند و فقط سه، چهار نفر کنارم بودند.

با آنها خداحافظی کردم و برگشتم به مسجد محل اسکان

نیروهای امدادگر، مسجد قائم!

قصه و غصه آبادان

چرا آبادان آباد نمی شود؟

یادداشت | علی مهدیان





■ سبک برنامه و بودجه نویسی ما فقر افزا است. دورتر بودن را باعث فقیرتر شدن میکند. آنگونه جامعه را راه کشی میکند که بچه روستایی اش احساس کند بی هویت است و باید به شهرستان برود، بچه شهرستانیش بی هویت است و باید به تهران بیاید. تهرانی اش را هم به بیرون بفرستد. احساس بی هویتی، احساس دیده نشدن، احساس له شدن.

■ سبک مدیریت شهرستانها، سبک مدیریت بروکراتیک با اینرسی سکون بالا نیست فقط، بلکه سبک تبعید شده های مدیریت کشور هم هست. ضعیفها آنجايند، کسانی که جرات تصمیم گیری ندارند، کسانی که ساده تر میتوان بازیشان داد.

■ قصه آبادان را ببینید. خراب شدن یک ساختمان ناتوان را فقط ببینیم، بوی گند زد و بندهای مکرر و هم داستانی مسئولین ضعیف و غربت مردمی مظلوم را هم ببینیم. این سبک توسعه غربی و دستگاه تربیت مدیران ضعیف وارداتی، مجرم است. قاتل است.

■ حالا قاتلها روضه خوان شده اند. روی نعش بی جان مردم غریب آبادانی ما میرقصند تا پیراهن غرق خونشان را روی نیزه و علم بگیرند و به جان ساختار امامت و امت بکوبند. مشکل ما شمايید، همین شما که هنرتان بوی گند «کن» و «اسکار» و «هالیوود» می دهد. تربیتتان بوی گند «بیست سی» و مدیریتتان بوی گند توسعه فقرافزای غربی و مدیریت بی خاصیت و اخته دوران روحانی.



■ اما باز هم اشتباه کردید. آبادان را نمیشناسید، اینجا همان نقطه ای است که بازوی غرب مستکبر، محمدرضای خونخوار داستان سینما رکس را به پا کرد تا روی خون مردمش برقصد و دستگاه امامت و امت خمینی را به لجن بکشد اما سیاهی کثافت خود را به ظهور کشید.

■ اینجا شهر «دریاقلی سورانی» است که با دو چرخه داغانش، هشت کیلومتر از گاراژ اوراق فروشی اش تا نیروهای انقلاب را رکاب زد تا بگوید دوست کجا است و دشمن کجا. برقصید روی داغ این مردم، روضه بخوانید برای سوخته های سینما رکس و متروپل اما این مردم را نشناخته اید. کل هیکل تمدن غربیتان و تدبیر و امیدتان شبیه یک متروپل ده طبقه است که بر زد و بند و دروغ و پنهان کاری سر همش کرده اید، فروخواهد ریخت. خودتان زیر آن خواهید مرد و خواهید پوسید. و دریاقلی ها برخوانند خواست از زیر همه این دردها و رنج ها و سینه می زنند و کمک می کنند و پیش خواهیم رفت. این خط و این نشان.





همه هستند

روایت | حسین کاظم زاده 

بعد از حدود دوازده ساعت راه، رسیدیم آبادان و کنار متروپل، مسجد قائم، محل اسکان نیروهای مردمی. فضا در یک تناقضی بین نشاط کاری و سختی طاقت فرسای کار، رفت و آمد دارد. هوا به شدت گرم است نزدیک به ۵۱ درجه. کنار ساختمان متروپل هم به خاطر آواربرداری زیاد، گرد و خاک عجیبی بلند شده. کار بیست و چهار ساعته، دنبال می شود. خیلی ها در این ده روزه در بیست و چهار ساعت، چهار ساعت هم نخوابیده اند.

سپاه، بسیج هلال احمر، آتش نشانی، امام جمعه، وزیر کشور راه و شهرسازی، جمعیت امام رضایی ها، استانداری، نیروی انتظامی و یگان ویژه که وظیفه حراست از اموال عمومی و امنیت مردم را دارد و از همه اینها محکم تر عموم مردم به صورت خودجوش، تمام قد آمده اند.

در پیاده روها چهره های خسته ای رامیبینی که صورت هایشان شرمندهات می کند.

آخ چقدر دردناک بود لحظه کشف جسدی که قابل شناسایی هم نبود و بعد از جمع کردن پاره های بدنش فریاد الله اکبر و لا اله الا الله بلند شد. نمیدانم ولی من ذهن و دلم رفت پیش پیکر اربا اربای علی اکبر.



افسران ارشد مبارزه

رسالت طلاب در میدان مبارزه امروز

یادداشت | حسین کاظم زاده



طلبه، رسالتش هدایت‌گری است، امامت می‌کند، جلودار است. جبهه حق و باطل امروز را می‌شناسد. نقشه‌های طاغوت را برای زمین زدن اهل حق می‌داند، در مقابل از طرح فرماندهی جبهه خودی هم آگاه است و اقدام به موقع دارد. ایام بحران در جمهوری اسلامی، تمرینی برای طلبگی به این معناست.

شکافی در جبهه انقلاب اسلامی ایجاد میشود و روابط ایمانی به هم می‌خورد و فتنه آغاز میشود. اینجاست که نقش امامت حوزه و روحانیت، برجسته میشود.

در همین ماجرای دلخراش متروپل، دشمن تلاش کرد که ریزش این ساختمان را سقوط و لکه‌نگ نظام و مردم، روایت کند. در روزهای اول هم توفیقاتی به دست آورد و سوار بر فضای غبارآلود، بر اسب خود می‌تاخت.

اما با همت مردم و مسئولین، به تدریج، ورق برگشت. حوزه و روحانیت طبعاً در این میان باید نقش خود را پیدا کند. در مورد آثار حضور طلاب در این مواقع، نکات ذیل مورد توجه است:



۱. همانطور که اشاره شد، طلبه در این ایام در میدان مبارزه و جهاد در راستای طلبگی اش است، احساس هویت می کند، لحظات پر حرارت و بانشاطی را سپری می کند. همت‌های بزرگ می کند و وسعت نگاه پیدا می کند.

۲. به میان مردم میرود و گره باز می کند، مردم به طلبه در میدان کاملاً اعتماد دارند، یکی از رفقا، تعریف می کرد که در جمع مردم آبادان بودم، ابتدا خیلی عصبانی بودند و حتی شعار تند می دادند اما به تدریج و با منطق و مدارا، آرام شدند و دست آخر، پیشنهاد امام جمعه ای شهر را هم به بنده دادند

۳. افزون بر این، به صورت مستقیم و از نزدیک با پیشروان کشور، حشر و نشر پیدا می کند و سر اعتماد امام و رهبری به مردم را ملموس، درک می کند. معدنهای ذهب و فضه که بار انقلاب و نظام را بر دوش دارند. اتصال به این مومنین، همان ولایت میان مومنان است که بروز تولی به امام عصر است.

۴. در این حضورهای میدانی، زمینه برای فعال شدن طلاب در روایت میدان مبارزه حق و باطل، مهیا می شود. دوران جنگ روایت هاست و طلبه ها افسران ارشد این مبارزه.

۵. تجربه یک کار تشکیلاتی، ثمره مهم دیگر این اردوهاست. ما در دوران طلبگی مان، کمتر به این مقوله مهم توجه می کنیم. در حالی که به تعبیر حضرت امام در منشور روحانیت: «مجتهد واقعی باید توان اداره یک کشور اسلامی و بلکه غیر اسلامی را داشته باشد» و این جز با تمرین مستمر، میسر نخواهد شد.



مردم غیر آبادان

گفتگو با آقای حسن باقرکلانتری
رئیس H.S.E صنایع منطقه آزاد اروند

🗨️ دلیل کذب بودن امداد رسانی و آواربرداری در روز اول
چه بود؟

از دلایلی که دستگاه ها و ماشین های کمک رسان دیر به منطقه آمدند وجود ریزگردهایی بود که از عراق وارد ایران شد، و کار امداد رسانی را کمی مختل کرد، که حتی پروازها ممنوع و این باعث نارضایتی مردم شد. و از روز بعدش که وزیر کشور وارد منطقه و فرماندهی عملیات آواربرداری را برعهده گرفت، یک فرماندهی واحدی بوجود آمد، اختلاف نظرها کنار رفت و کار آواربرداری سرعت گرفت. و ای کاش این مسئله یکبار برای



همیشه حل بشود، از زلزله بم تا سیل و دیگر حوادث طبیعی این مشکل بوده و آن هم عدم مدیریت واحد در ساعات اولیه حادثه و روز اول است.

لازار اکنون ساختمان متروپل در چه وضعیتی قرار دارد؟

ضلع شمالی سازه با تمام مقاوم سازی که شده بسیار سست و آماده ریزش است. دوربین های لیزری، لرزش های ساختمان را محاسبه میکنند و جایی که به خاطر شدت باد احتمال ریزش باشد کار تا آرام شدن شرایط متوقف میشود.

لازار الان چه ارگانهایی در حال خدمت رسانی هستند؟

قراگاه خاتم، نیروی انتظامی با تمام زیرمجموعه های خودش، سپاه پاسداران، اورژانس و فوریت های پزشکی، هلال احمر، پتروشیمی آبادان، آتش نشانی که مرد اول میدان بودند و از تهران و شیراز و اصفهان به اینجا آمدند و از استان های دیگر هم اعلام آمادگی کردند اما دیگر ظرفیت پذیرش این حجم از نیرو در اینجا نیست. کارخانه های اطراف محل حادثه هم که خیلی کمک کردند به خصوص در زمینه تهیه آب آشامیدنی سالم و تغذیه.

لازار حضور مردم در این حادثه چطور بود؟

خود مردم آبادان و خرمشهر که عرق خاصی دارند و آقای



کولیوند می‌گفت من چنین خدماتی از مردم تا حالا ندیدم. و فکر می‌کنم به جایی رسیدیم که احساس مردم احساس غیرت است، از آن دختر بچه کوچکی که به نیروهای امدادی آب میرساند تا مادر داغداری که ساندویچ نذر کرده و به محل حادثه می‌آورد. الان فضای عشق به آبادان و علاقه به میهن است و همین باعث همدلی و آرامش شده، که نمونه اش را در کشورهای دیگر اصلاً نداریم. نیروهای امدادی هم وقتی این صحنه‌ها را می‌بینند انرژی می‌گیرند.

🌸 داستان تجمعات اعتراضی مردم در شبها چیست؟

آبادان یک موقعیت خاصی دارد، به قول حاج قاسم این مردم دین خودشان را به اسلام و انقلاب ادا کرده اند اما متأسفانه شبکه‌های معاند با فضا سازی و ایجاد شبهات، تجمعات شبانه را دامن می‌زنند، برخی مردم هم چون به نیت شوم آنها پی بردند صف خود را از آنها جدا کردند و یکی دو شب گذشته، فضای شهر به آرامش نسبی رسید.

🌸 آیا مردم اعتماد کرده اند بعد از گذشت چند روز؟

بعد از چند روز اول مردم فهمیم و شریف آبادان چون خدمت نیروهای امدادی و انتظامی را دیدند، همانطور که گفتم صف خود را از جماعت اغتشاشگر جدا کردند، ان شاء الله که دیگر شاهد حوادث شب‌های اول نباشیم و کار آواربرداری و کشف پیکرهای شریف به خوبی ادامه پیدا کند.



عاشقان واقعی وطن

روایت | محمد گوهری



امروز صبح تو مسجد قائم، کنار متروپل وقتی داشتم صبحانه می‌خوردم آقای رو دیدم که وارد مسجد شد، خستگی از سر و صورتش می‌بارید، روبروی ما نشست، اما از شدت



خستگی همون حالت نشسته خوابش گرفت، پرسیدم، گفتند دیشب مشغول آواربرداری بوده و الان برای استراحت کردن اومده، بیدار که شد با ایشون صحبت کردم می گفت فامیلی بنده پاپاچیان هست ما یک گروه دوازده نفره هستیم که اطراف کرج تو معدن کار میکنیم.

وقتی شنیدیم متروپل این اتفاق افتاده، طاقت نیاوردیم و از مسئولمون خواستیم که با آبادان ارتباط بگیره، تا ماهم بتونیم حضور پیدا کنیم، میگفت وقتی فهمیدیم آبادان با حضور ما موافقت کرده خیلی خوشحال شدیم، انگار دنیا رو به ما داده بودند، خلاصه ما به صورت خودجوش، با دو تا بیل مکانیکی فوق سنگین، چهارتا کامیون و شش تا لودر اومدیم آبادان، فقط هم به عشق کشور و مردم آبادان اومدیم و الانم با عشق مشغول کاریم.

تا فراموش نکردم بگم که آقای پاپاچیان تازه مسلمان و شیعه شده، می گفت کلیمی بودم و چند ماه پیش، ایام فاطمیه تو هیئت توفیق پیدا کردم و مسلمان شدم، البته از گروه دوازده نفریشون فقط آقای پاپاچیان مسلمان هستند.

این رو محض اطلاع اونورآبی هاگفتم، که بدونند و این واقعیت رو انکار نکنند، اینجا مردم و مسئولین، زن و مرد، پیر و جوون، مسلمان و مسیحی و ... همه باهم و در کنار هم و بدون منت و به عشق وطن دارند کار میکنند و فقط حرف نمیزنند، عاشق واقعی وطن اینا هستند نه شما.



نیروی انتظامی خون ما را می ریزد

روایت | حسین کاظم زاده

چهارشنبه برای مراسم تشییع چهار گل پرپر خانواده جلیلیان رفتیم. جمعیت زیادی آمده بودند. همه عزادار، اما مردم آبادان جز برای ائمه و شهداء، سینه زنی ندارند.



زن و مردشان به سینه می زدند و اشک می ریختند.
در این هوای بسیار گرم نزدیک به سه ساعت، زیر آفتاب،
عزاداری می کردند.

عمیقاً معتقدم، حافظ کشور در بحران‌های مختلف، همین
روحیه همدلی و محبت میان مردم است، رابطه‌ای عمیق،
که همه را عضو یک خانواده کرده است.
این همان ولایت بین مومنین است که پرتوی از ولایت و محبت
ولی خداست.

عجیب بود دو سه نفری، خواستند عزاداری مردم را ببرند به
سمت مخالفت با نظام، اما خود مردم، مانع شدند.
یکی از خانم‌ها وسط جمعیت، فریاد زد که این نیروی انتظامی،
صبح نان از دست ما می خورد و شب خون ما را می ریزد.
خانواده مرحوم و بقیه مردم، آرامش کردند.
شعار سیاسی دو نفر دیگر دادند، جوانی آمد و گفت: بی اخلاقی
نکنید.

مردم سالاری یعنی همین.

یعنی همه مردم خود را در کوران حوادث اجتماعی مسئول و
متعهد بدانند.

در این فضا، هیچ قدرتی، یارای مقابله با این قدرت مردمی را
ندارد.

خدا را شاگرد به خاطر این رشد و بلوغ مردم.

یک اربعین کوچک، در دل آبادان

گفتگو با حجت الاسلام حسین سلامی
از نیروهای جهادی حاضر در صحنه

حسین سلامی، فوتبالیست آبادانی و بازیکن اسبق تیم فوتبال صنعت نفت است که در دهه ۸۰ کاپیتان این تیم بود. او که چند سالی است به لباس روحانیت ملبس شده روزهای ابتدایی حادثه متروپل بطور خودجوش به زادگاه خود بازگشته و در این حادثه به امدادگران و زحمتکشانش خدمت می‌کند.



🔴 چه چیزی باعث شد که برای امدادرسانی به اینجا بیایید؟

با اینکه فصل امتحانات بود اما وقتی فضای مجازی و روایت‌هایی که از آبادان می‌شد را دیدم، احساس وظیفه کردم هم در قبال شهرم و هم در قبال لباسم و همه کارها را کنار گذاشته و به آبادان آمدم.

🔴 روایت‌های فضای مجازی چه تفاوتی با روایت‌ها در دل میدان داشت؟

وقتی به اینجا آمدم با صحنه‌های متفاوتی روبرو شدم و اصلاً فکر نمی‌کردم این حجم از همدلی، مهربانی، فداکاری را در این اوضاع اقتصادی و معیشتی که همه درگیر آن هستیم، ببینم. در واقع من یک اربعین کوچک را در اینجا دیدم که متأسفانه در فضای مجازی این تصاویر زیبا نمایش داده نمی‌شود، و فقط کاستی‌ها گفته می‌شود.

🔴 چرا در رسانه روایت دشمن همیشه غالب می‌شود؟

مادر مورد رسانه همیشه ضعیف عمل کردیم، در این حادثه هم همین‌طور بود و هنوز اهمیت کار رسانه را درک نکردیم. دشمن ما به این موضوع پی برده، اما ما نه؛ هنوز درگیر مسائل جزئی هستیم که این خیلی بد است. باید سواد رسانه‌ای خودمان را تقویت کنیم و با علم وارد این عرصه شویم.



جواد مطوری

روایت | حسین کاظم زاده



مثل همه خانه هایی که رفتیم، کلی بنر تسلیت دم در زده بودند. چند نفر به استقبال ما آمدند. جوان و پیرشان خم میشدند دست حاج آقا موسوی فرد (امام جمعه) را ببوسند. ایشان البته دست را کشید و اجازه نداد.

وارد شدیم. داغ سنگین بود، مرحوم مطوری یک دختر ده ساله و یک پسر سه ماهه دارد.

برادر مرحوم خیلی شاکی بود، آمد نشست جلوی حاج آقا و دردمندانه گفت: فلان نهاد اومده برای ما روغن و برنج آورده، مگه ما گداییم؟! حاج آقا آرامش کرد، گفت حق با شماست، بی سلیقگی کردند.

پدر مرحوم خیلی باحال بود، هر کسی با او سلام یا خداحافظی می کرد، دست روی سرش می گذاشت و می گفت قدم روی سرم بگذارید.

لحظه خداحافظی که متوجه شد ما از قم برای تسلیت آمدیم، دستم را گرفت، سرش را آورد بیخ گوشم و گفت:

«امام خامنه ای را دیدی، بهش بگو، جواد مطوری، خیلی دوستت

داره و از دور دستت را می بوسد، یادت ماند؟ جواد مطوری.»

پیشانیش را بوسیدم و دلم را جا گذاشتم.

هر کس ایرانی است می ماند
هر زمان پا به پای آبادان
تا دوباره به شهر برگردد
شور و عشق و صفای آبادان



روحانی در بین مردم، مانند ماهی در آب است

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین غبیشاوی
امام جمعه محترم آبادان
پیرامون فعالیت های صورت گرفته در حادثه متروپل



هر کسی که کاری از دستش برمیآید شتافت در این دوسه روز. روحانیت هم که از همان ابتدا حضور داشت. اصلاً روحانیت اگر بین مردم نباشد مانند ماهی که از آب دربیاید حیات ندارد و این امتیاز شیعه هست، که مردمی هستند و در کنار مردم. و این رسالت و وظیفه شان است و اگر انجام نشود ما باید تعجب کنیم.

این حادثه و امثالش لایه های مختلفی دارد که طلاب در آن حضور داشتند: یک لایه که مکان حادثه هست. یک لایه مسایل تدفین و تشییع، یک لایه مواسات و همدلی با آسیب دیدگان. من تعجب کردم، شاید بدون استثناء غریب به اتفاق داغ دیدگان که سراغشان رفتیم جز یکی دو موردی که خارج از استان بودند، اینها بندگان خدا ضمن مطالبه گری مقصرین حادثه، اظهار وفاداری به نظام میکنند و حتی تمییز میکنند بین مسولین خدوم و غیره.

مثلاً یک موردی که هنوز فرزند عزیزش زیر آواره، وقتی که با حاج اقا موسوی فر رفتیم دیدار پدر و مادر سالخورده شان، ما حقیقتاً خجالت کشیدیم چون گفتن که همینکه شماها سالمید مامشکلی نداریم.

لایه هایی که دیده نمیشود و بهتر هم هست که دیده نشود، اما روحانیت آنجا هستند.

ببینید مسؤلین و نیروهای امدادی که هستند اینها بعد از مدتی طبیعتاً میروند سر کارها و زندگیشان، و اینها میمانند.



فلذا روحانیت در رده اول خود را مسئول میدانند. چون سرمایه نظام همین مردم هستند خصوصا طبقه کارگری که در این حادثه خیلی‌ها آمده اند در صحنه.

کلام در کنار نکته اول که بسیار مهم هست در کنار بودن مردم، نکته دیگر که حضرت اقا هم مطالبه فرمودن برخورد با مسببان ماجرا، در این زمینه دوستان مثلا امام جمعه تا کجا پیشرفته اند؟

کار قضایی سریع انجام نمی‌گیرد، در درجه اول ده دوازده نفر بازداشت شدند. ولکن بنده به نظرم هرکسی که این هشدار را شنیده بود و مسئول بود و می‌توانست یک فریادی که جان مردم در خطر... ما در روایت داریم که اگر انسان در محراب عبادت باشد و دید که انسانی نه اینکه جانش در خطر باشد، مثلا کمترین خطری تهدیدش بکند وظیفه دارد نمازش را قطع بکند حالا در این قضیه اخطار داده می‌شود، هشدار داده می‌شود، اما عده ای توجه نمی‌کنند.

کلام این عده ای که می‌گویید یعنی چه کسانی؟

نمایندگان وقت، فرماندار آبادان، شهرداران وقت، مقام قضایی (دادستان وقت که خودش میتواند مستقیم توقیف کند) چون مطالبه به حقی مردم دارند که در گذر زمان دادرسی فراموش نشه، لذا به نظرم این هم از وظایفی هست که روحانیت باید پیگیرش باشد. بعد از حادثه پلاسکو که اتفاق



افتاد سریع رفتند شناسایی کردند ساختمان هایی که بحرانی هستند، الان که ۳-۴ سال از پلاسکو گذشته کار چندانی صورت نگرفته است. به همین خاطر ما هم این نگرانی را داریم. من جاهای دیگر هم گفتم، نماز جمعه هم گفتم. البته یکی از مصوبات شورای تامین هم این بود، امیدواریم پیگیری بشود و سریعاً اعلام بشود چون این بنده خدا جاهای زیادی در آبادان ساخته، هولدینگ فعالی بوده و حالا بحث دیگه ای که ممکنه کمتر به چشم غیر آبادانی ها بیاد، این شهر قبل از انقلاب و جنگ، شهر کاملاً برخوردار بود و از نظر امکانات و رفاه طعنه به تهران می زد، قبل از انقلاب مرتب از اینجا پرواز بود به امریکا و اروپا، ولی متأسفانه بعد جنگ درست بازسازی صورت نگرفت، حالا مردم نه اینکه بخواهند مثل قبل بشود، حداقل چیزی مانند شهرهای مجاور، مثلاً من بعضی وقتها آبادان را مقایسه می کنم با حاشیه بعضی شهرهای دیگر می بینم آنجا جلوتر است، الان اگر برید محله های حاشیه را ببینید فاجعه است. خب این حادثه از این جهت که «عسی ان تکرهوا شیئاً» امیدوارم تلنگری باشد که یک نگاه ویژه ای به آبادان بشود. یک شهردار مقتدری بیاید اینجا با سابقه خدمت قوی اما در عین حال نه اینکه خودمان اهل اینجا هستیم، آدم های بسیار مهربانی هستند و حقشان این مشکلات نیست، هر چند نظام کشور ما و مسئولین خرد و کلان ما زاییده همان انتخابات هست و به مردم برمی گردد. تشکر از همه گروه ها. امیدواریم بتوانیم جبران کنیم.



من مرد جنگم!

روایت | محمد گوهری

ازش پرسیدم آقای مسعودی شما با این ضعف بدنی که دارید و جانباز و مجروح جنگی هستید دیگه چرا اومدید؟ جواب ایشان من را شرمنده کرد، گفتند اتفاقا علت اومدن من، همین چیزی هست که شما گفتید، من مرد جنگ و دفاع مقدسم و نمیتونم نیام و بی تفاوت باشم. آقای مسعودی اهل آبادان هست و از روز اول یعنی ده روزی میشه که اول صبح میاد و تا شب مشغول خدمت رسانی هست.

میگفت زیر زمین متروپیل هم رفتم و در بیرون آوردن جنازه‌ها کمک کردم، میگفت انگیزم فقط در کنار مردم بودن و ادای دینم به انقلاب هست.

غم عجیبی تو چشمای آقای مسعودی بود، از ایشان پرسیدم چرا اینقدر ناراحتید، از اقوام شما کسی زیر آوار بوده، آقای مسعودی گفتند، نه کسی از اقوام من نبوده، ولی این اتفاق خیلی، خیلی برام سخت بود، اکثر جنازه‌ها، مربوط به کارگرهایی بودند که اینجا کار می‌کردند، همین خیلی منو اذیت میکنه.



رسالت ما؛ حفظ روایت صحیح از ماجراست

گفتگو با آقای حامد عسکری
پیرامون رسانه و روایت صحیح از حادثه متروپیل آبادان

حامد عسکری، شاعر و ترانه سرای معروف با سفر به آبادان روایت های دلنشینی از حادثه متروپیل در صفحه ایسنتاگرام خود منتشر کرده است. در این سفر پای صحبت های او نشستیم و با هم گپ زدیم که در ادامه بخشی از آن را می خوانید.



من بچه شهرستان بوم هستم، در حادثه زلزله بوم، ۴۰ نفر از اعضای خانواده ام از دنیا رفتند، شدت حادثه در بوم خیلی زیاد بود، برای تقریب به ذهن شما حادثه متروپل را ضربدر یک شهر کنید. در روزهای اول حادثه، انسان داغدیده نه حوصله داد زدن دارد و نه دل و دماغ اعتراض کردن چون دچار یک شوک بزرگ شده است. فکر کن در یازده ثانیه قبرستان شهری که در آن زندگی میکنی هفت برابر شود! هم آنهایی که اعتراض میکنند جو زده هستند و هم آنایی که روایت میکنند، راوی حادثه های اینچنینی باید این را بداند که زندگی جریان دارد و این اتفاق آخرین اتفاق نخواهد بود. راوی باید مثل آئینه باشد و واقعیات را به جامعه بتاباند.

یک راوی انسان عاطفی هست و خاک بر سر ریختن یک مادر را می بیند، آن یکی حماسی است و صلابت نیروهای امدادی را مشاهده میکند، راوی منطقی، محاسبه یک مهندس را گزارش میکند، روایت صحیح هیچکدام از اینها نیست بلکه همه ی اینهاست.

من آدم عاطفی م تو آدم منطقی اون یکی حماسی. من خاک بر سر ریختن مادر را می بینم. تو اقتدار آتش فشان و صلابتش را می بینی، آدم منطقی، محاسبه مهندس را و روایت صحیح پکیجی از اینهاست.

یک اصلی در علم باستان شناسی وجود دارد که می گوید اگر میدانی در زمین این مسجد یک گنجی با ده هزار سال قدمت وجود دارد، اگر تجهیزات و علمش رو داری و صد درصد یقین



داری که میتوانی سالم آن را بیرون بیاوری این کار را انجام بده، اما اگر چنانچه نمیتوانی، یک تابلو در آنجا نصب کن و رویش بنویس که چنین گنجی در این زمین وجود دارد. رسالت ما هم الان این هست که این روایات درست از ماجرا را حفظ کنیم، بعد روی این روایت ها کار جدی صورت بگیرد.

من روز اول که آمدم اینجا با یکی از اهالی آبادان رفیق شدم که کافی شاپ داشت، رفتم داخل در حالی که کارت رسانه بر گردنم آویزان بود. پرسید از کجا آمدی؟ گفتم از تهران، گفت برای چی؟ شغلت چیست؟ گفتم نویسنده هستم. پرسید از طرف کسی آمدی؟ گفتم نه! دلم در خانه طاقت نمی آورد آمدم اینجا تا ببینم از نزدیک چه خبر است. اسپرسو را خوردم و گفتم یک آب معدنی هم بده گفتم چقدر شد؟ گفت مهمان مایی. پول برای چه؟ فهم مردم خوزستان خیلی سخت است و درک این خرده فرهنگ ها خیلی مهم است.



یک ایران، عزادار آبادان

روایت | علی کتولی 

با امام جمعه اهواز و آبادان رفتیم دیدار خانواده های داغ دیده که عزیزان شون در حادثه متروپیل از دست داده بودند وقتی ما رو معرفی میکردند که از قم اومدن برای عرض تسلیت البته ما از طرف تمام ملت ایران رفته بودیم نه فقط قم... خیلی براشون جالب بود این حس میکردند که واقعا تمام ایران عزادار حادثه متروپیل هستند و فراموش نشدند. این انرژی مثبت تو روحیه این خانواده که بعضا داغ عزیزانی رو دیدند که فرزند چند ماهه دارن، خیلی تاثیر گذار بود...





گزارش



روایتِ یک روایت

گزارش حجت الاسلام حسین کاظم زاده، مسئول تیم اعزامی خانه طلاب جوان به آبادان، پیرامون فعالیت های صورت گرفته در این سفر

دغدغه و اقدامات اصلی گروه اعزامی خانه طلاب به شهر آبادان حول پیام مقام معظم رهبری نسبت به این حادثه بوده است.

این پیام دارای دو محور مهم بود؛ محور اول، تقویت روحیه همدلی و یکپارچگی میان مردم و محور دوم، لزوم مطالبه



مردمی در برخورد با مسببین این حادثه و احقاق حقوق آسیب دیدگان بوده است.

در رابطه با محور اول پیام مقام معظم رهبری، تمام تلاش خود را به کار بستیم تا در عین حال که میان مردم بوده و با آنها همدری می کردیم، با استفاده از ابزار رسانه، خدمات ارائه شده از سوی مسئولین، ارگان ها و نیروهای مردمی را روایت نماییم.

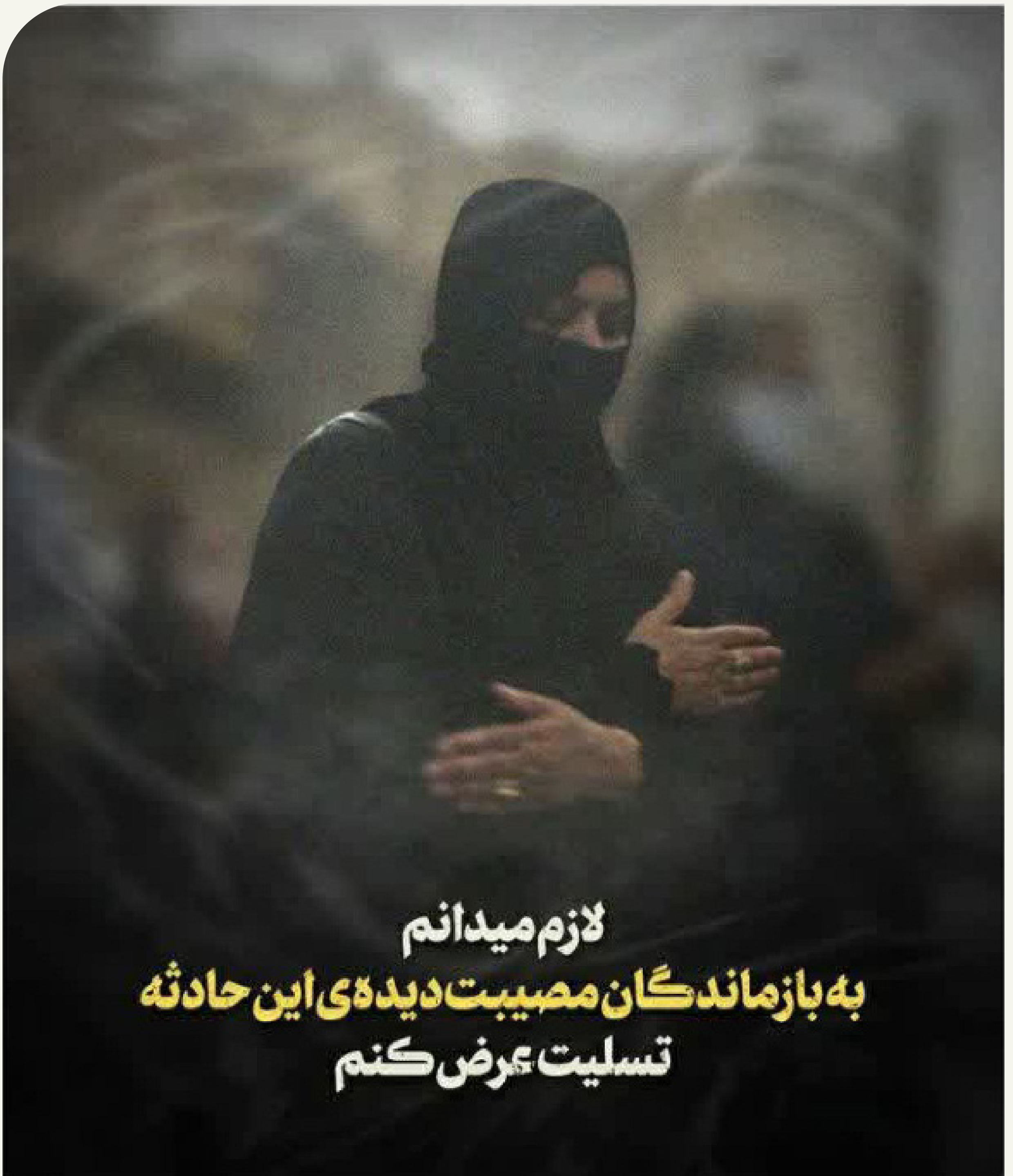
فضای این روزها در آبادان، فضای اربعینی است؛ همه مردم و ارگان ها در کنار یکدیگر دست به دست هم داده و به حادثه دیدگان و امدادگران خدمت می کنند.

در روزهای گذشته به همراه حجت الاسلام والمسلمین موسوی فرد، امام جمعه اهواز به دیدار خانواده های عزادار جان باختگان رفته و عرض تسلیت داشتیم که در تسکین درد این خانواده ها بی تأثیر نبود.

در اقداماتی حول محور دوم پیام مقام معظم رهبری که مطالبه‌گری مردمی بود، تلاش کردیم از طرق مختلف درخواست‌های مردمی را به استاندار، فرمانده میدانی پروژه متروپل و سایر مسئولین مربوطه ابلاغ نماییم.

همچنین در این رایزنی ها تلاش کردیم اقدامات مسئولین را به گوش مردم برسانیم.

خوشبختانه حضور متعهدانه همه مردم کشورمان را در این روزها شاهد بودیم که برای مردم آبادان بسیار تسکین دهنده و دلگرم کننده بوده است.



لازم میدانم
به بازماندگان مصیبت دیده‌ی این حادثه
تسلیت عرض کنم

صاحب امتیاز: خانه طلاب جوان سردبیر: محمد گوهری تحریریه: فرهاد نقدی، علی سپهران

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آی دی @gohari_67 در پیام رسان ایتا با ما در میان بگذارید

«عهد» قلم‌های شما را به یاری می‌خواند. «عهد» دست‌های شما را برای توزیع جبهه‌ای، به یاری می‌خواند.



بارکد
نرم افزار
نشریه عهد

تلفن تحریریه: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

رایانامه: ahd.magazine@chmail.ir

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴

@nashriyehd

